



دختران زیارت اولی شهرها و روستاهای جنوب کشورمان
 خاطراتشان را از جنگ تحمیلی سوم و تجربه ناب سفر به مشهد روایت می کنند

۵۴

یک زیارت و هزار حرف نگفته



طرح: استودیو شهرآرا

خیریه «یاوران امام علی (ع)» در محله شهید مطهری
 بیش از ۳ دهه حامی نیازمندان است

چراغ روشن مهرورزی

۶



ناتمام ماندن طرح فضای سبز
 در بخشی از کندراه شهید چراغچی
 گرد و غبار را نصیب خانه ها کرده است
 حلقه سبز مفقوده در کنارگذر

۳

حسین جنتی راننده مهربانی است که هر روز صبح
 سرقرار قلبی خودش حاضر می شود
 سقای پرچم داران احمدآباد

۷

همسایه به همسایه، دیدار بیست و هشتم، کوچه پاستور ۱۴

خانه‌ای به وسعت یک محله

صفائی‌ها هر چند این روزها زیاد می‌شنویم که همسایه از حال همسایه بی‌خبر است، این موضوع درباره برخی از همسایگان کوچه پاستور ۱۴ صدق نمی‌کند: آدم‌هایی که به واسطه رفت و آمدشان به مسجد قائم (ع) یکدیگر را به خوبی می‌شناسند و تلاش می‌کنند باتوجه به ظرفیت‌هایشان برای محله مفید باشند. بتول تقی‌زاده یکی از بانوان فعالی است که همه‌اوری می‌شناسند. سال‌ها فرمانده بسیج مسجد قائم (ع) بوده است و این روزها به خاطر مشغله‌های شخصی ترجیح داده فقط در فعالیت‌های فرهنگی به هم محله‌ای‌هایش کمک کند.

● ○ باخبر از حال محله

۲۴ سال ساکن پاستور ۱۴ در محله کوی دکتر بوده است. در ابتدای سکونتش به این معبر به خاطر سه فرزندش رفت و آمدش به مسجد قائم (ع) زیاد بود. او می‌خواست بچه‌هایش از همان کودکی با این فضای معنوی انس بگیرند. آن‌ها که بزرگ‌تر شدند، خودش هم در فعالیت‌ها و کارهای مسجد شرکت می‌کرد.

بتول تقی‌زاده که بیشتر نمازگزاران مسجد را می‌شناسد و از احوال همسایه‌ها باخبر است، می‌گوید: با همه همسایه‌ها در مسجد دوست شدیم و برای سامان‌دهی کارها حلقه شورای مسجد راه‌اندازی کردیم و هر کس باتوجه به توانمندی‌هایش در محله کاری را انجام می‌داد. این دوستی‌ها سبب شد همسایه‌های خودمان را هم بهتر بشناسیم و از ظرفیت‌هایشان برای محله استفاده کنیم. به طور مثال خانواده بهزادیان در پاستور ۱۴ زیرزمین خانه‌شان فضای بزرگی دارد که برای کارهای خیر از آنجا استفاده می‌کنیم.

● ○ گره‌گشای مردم در برگزاری مراسم

و جبهه بهزادیان ۲۱ سال است در این معبر سکونت دارد. ساختمان‌های شخصی‌ساز است و از همان ابتدای ساخت تصمیم گرفتند فضای زیرزمین بزرگ و مناسب مراسم باشد.

او می‌گوید: همه ما می‌دانیم خانه‌ها روز به روز کوچک‌تر می‌شوند و مردم اغلب برای برگزاری مراسم به مشکل می‌خورند. ما تصمیم گرفتیم این فضا را به صورت سالن اجتماعات بسازیم تا گرهی از کار مردم و محله باز شود. برای همین این فضا را در اختیارشان قرار می‌دهیم. البته شرط برگزاری مراسم این است که موضوع برنامه‌ها فرهنگی، آموزشی، روان‌شناسی و مراسم مذهبی باشد. اودر کار خیر هم دستی دارد و توضیح می‌دهد: اگر کسی به من مراجعه کند، دست‌در به سینه‌اش نمی‌زنم.

به گفته همسایه‌ها مهم‌ترین ویژگی و جبهه خانم علاوه بر کارهای خیرش جهاد تبیین اوست. او بیشتر مباحث روان‌شناسی روز دنیا را که با مباحث قرآنی مطابقت دارد، پیگیری می‌کند. خودش می‌گوید: علم روان‌شناسی نیاز روز جامعه ماست. آنچه را یاد گرفته‌ام، به همسایه‌هایم در جلساتی که دور هم باشیم، توضیح می‌دهم.

● ○ دیدبان محله

نگار قناعتگر هشت سال است در پاستور ۱۴ ساکن شده است و تقی‌زاده از او به عنوان «دیدبان محله» یاد می‌کند و می‌گوید: با وجود سه فرزند که دارد، هر کاری از دستش بر بیاید انجام می‌دهد و در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شرکت می‌کند. قناعتگر می‌گوید: تلاش می‌کنم الگوی مناسبی برای فرزندانم باشم.

وقتی از او می‌پرسیم چرا نام دیدبان محله را بر شما گذاشته‌اند، می‌خندد و می‌گوید: برای انجام هر فعالیتی باید همسایه‌ها را بشناسیم. به طور مثال سالمندان محله، خانواده شهدا، نیازمندان و... این کار را من در حد توانم انجام می‌دهم. نگار خانم ادامه می‌دهد: در مناسبت‌ها برای دید و بازدید از همسایه‌ها می‌رویم. به طور مثال همیشه به خانم‌هایی که تازه

زایمان کرده‌اند، سر می‌زنیم و لازم‌ه کار این است که آن‌ها را بشناسیم. احوال‌پرسی از سالمندان و اهدای جهیزیه به نو عروس‌ها هم نیاز به شناسایی دارد. اودر پایان گفت و گویش توضیح می‌دهد: به تازگی یک خانواده نیازمند را شناسایی کرده‌ایم که خانه‌شان نیاز به تعمیر دارد و قرار است با کمک همسایه‌ها به آن‌ها کمک کنیم.



تکریم پدر بزرگ هادر «مغز بادام»

هفته گذشته، برنامه پویش «مغز بادام» با هدف پاسداشت جایگاه پدر بزرگ‌ها و تقویت پیوند میان نسل هادر مسجد ولیعصر (ع) محله راهنمایی و مسجد الرضا (ع) محله احمدآباد برگزار شد. در این برنامه از پدر بزرگ‌ها قدردانی و بر نقش آنان در انتقال تجربه، محبت و ارزش‌های خانوادگی تأکید شد.

تصمیم‌های تازه برای بهبود محله راهنمایی

جلسه ماهانه شورای اجتماعی محله راهنمایی با حضور اعضای شورا برگزار شد و مجموعه‌ای از موضوعات فرهنگی، اجتماعی و عمرانی مورد بررسی قرار گرفت. در این نشست، بر استفاده از ظرفیت پیشکسوتان در شورای اجتماعی محله تأکید شد. همچنین قرار شد ترمیم پیاده‌روها و اجرای نهضت آسفالت در معابر محله پیگیری شود.

پاسخ به چند مطالبه مردمی

در پی درخواست‌های ثبت شده شهروندان در سامانه ارتباطات مردمی ۱۳۷، چند اقدام برای بهبود وضعیت معابر منطقه یک اجرا شد که شامل مرمت چاله مسیر دوچرخه در بولوار منتظری بابتن و ترمیم و نرده‌های مسیر دوچرخه در تقاطع کلاهدوز و سناباد بود. همچنین تابلو سرویس بهداشتی و یک سطل زباله، نیش یاسمن یک نصب شد.



شهردار منطقه یک مشهد از ادامه عملیات اجرایی پروژه فرهنگ سرای این منطقه خبر داد

انتظار برای «انتظار» به نیمه رسید

صفائی‌ها پروژه فرهنگ سرای انتظار در منطقه یک با هدف توسعه فضاهای فرهنگی و اجتماعی، اکنون به پیشرفت فیزیکی ۴۷ درصدی رسیده است. شهردار منطقه یک، با اشاره به روند اجرای این پروژه می‌گوید: فاز نخست فرهنگ سرای انتظار در زمینی به مساحت ۸۱۴ مترمربع و بازبربنای ۵ هزار و ۴۳ مترمربع، در هشت سقف و دو طبقه منفی در حال احداث است. محمود برهانی توضیح می‌دهد: پس از تحویل زمین، عملیات تجهیز کارگاه و تخریب ساختمان قدیمی انجام و در ادامه، خاک برداری، حمل نخاله و اجرای سازه نگهبان اجرا شد.

وی می‌افزاید: بخش شایان توجهی از عملیات سازه‌ای، از جمله اجرای شمع‌های سازه نگهبان، آرماتوربندی و بتن‌ریزی، فونداسیون، دیوارهای حائل و سقف طبقه منفی ۲ انجام شده است. با تداوم عملیات اجرایی، فرهنگ سرای انتظار در آینده به یکی از فضاهای مؤثر فرهنگی و اجتماعی در منطقه یک و هسته مرکزی شهر تبدیل خواهد شد.



ناتمام ماندن طرح فضای سبز در بخشی از کندراه شهید چراغچی، گرد و غبار را نصیب خانه ها کرده است

حلقه سبز مفقوده در کنارگذر

صدرا محدوده زندگی شان پراز فضای سبز و باطراوت است، اما در این میان، مسیری خاکی و پراز چاله قرار دارد؛ مسیری که به گفته اهالی، سال ها است تعیین تکلیف نشده و حالا گردوغبار، ناهمواری و نبود مرز مشخص میان پیاده رو و مسیر تردد خودرو، رفت و آمد را برایشان دشوار کرده است. این بخش کنارگذر بزرگراه شهید چراغچی، حدفاصل شهید چراغچی ۵۲ و ۵۳ قرار دارد؛ جایی که اهالی امیدوارند وعده سامان دهی آن امسال به مرحله اجرا برسد. طی تماس شهروندان با مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ سراغ این محدوده رفتیم و درباره مشکلات اهالی گزارش تهیه کردیم.



گردوغبار، مهمان دائمی معبر

وقتی وارد کنارگذر بزرگراه شهید چراغچی می شویم، نخستین چیزی که توجه را جلب می کند، تفاوت آن با فضای سبز اطراف است. در دو طرف این سمت از بزرگراه، پارک خطی و فضای سبز دیده می شود، اما محدوده بین شهید چراغچی ۵۲ و ۵۳ همچنان خاکی و ناهموار باقی مانده است. احمد سیدالحسینی، یکی از ساکنان، می گوید: ۲۵ سال پیش این محدوده ایجاد شده و به حال خود رها شده است. بقیه کندراه کنار بزرگراه را بوستان خطی کشیدند، ولی اینجا نه پیاده رو مشخص است و نه خیابان آن.

به گفته او، مشکل فقط ظاهر نامناسب معبر نیست و گردوغبار حاصل از رفت و آمد خودروها به داخل خانه هانیز می رود. احمد آقامی گوید: به خاطر معبر خاکی نمی توان پنجره خانه را حتی پنج دقیقه باز گذاشت؛ دائم خاک بلند می شود و نمی شود هوای تازه تنفس کرد. او از آب پاشی گاه و بیگاه مغازه داران برای کاهش گردوغبار هم می گوید و اضافه می کند: روزهایی که باد شدید است، خاک معبر به کوچه های پایین تر منتقل می شود و آن ها هم از شرایط گلایه دارند. تنها راهکار همین آب پاشی گاه و بیگاه است.

چاله های متعدد در مسیر

هر چه از شهید چراغچی ۵۲ به سمت کنارگذر بزرگراه می رویم، چاله ها بیشتر می شود. حسن رضایی، دیگر ساکن این محدوده، با اشاره به وعده ای که سال گذشته درباره سامان دهی معبر داده شده است، می گوید: سال گذشته شهرداری منطقه قول داد و گفت طرح مشخص شده و قرار است مثل بقیه کندراه فضای سبز ایجاد شود، ولی بودجه نیست. امیدواریم امسال طرح اجرایی شود. حسن آقامعتقد است وضعیت معبر در فصل بارندگی دشوارتر می شود. همان طور که عکس بارش های سال گذشته نشان می دهد، می گوید:

بایبیز و زمستان که باران و برف می بارد، چاله ها پر از آب می شود و به این راحتی نمی توان از این قسمت رد شد. در تمام محدوده کنارگذر بین شهید چراغچی ۵۲ و ۵۳ چاله و گود شدگی در اندازه های مختلف داریم و برخی قسمت ها آن قدر عمیق شده اند که رفت و آمد را برای سواره و پیاده با مشکل مواجه کرده است.

زباله های رها شده، معضل دیگر مردم

محمد درویش، یکی از کسبه این خیابان، نیز از وضعیت نظافت و انباشت نخاله در همین چاله ها گلایه دارد. او می گوید: یکی نیست به داد دل ما برسد. هر کس که دلش می خواهد آشغال و نخاله را داخل این چاله های ریزد و آن را پر می کند و بوی تعفن بلند می شود. خود ما اینجا زباله بیمارستانی مثل انواع سرنگ و پانسمان دیده ایم که رویش سنگ ریزه ریخته اند تا وضعیت نامناسب آن کمتر دیده شود. آن قدر خاک و قلوه سنگ ریخته اند که سطح معبر نسبت به خیابان بعدی بلندتر شده است.

سامان دهی معبر بعد از اصلاح بودجه

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۲، درباره کندراه شهید چراغچی، حدفاصل شهید چراغچی ۵۲ و ۵۳، می گوید: بخش عمده فضای سبز کندراه در سنوات گذشته اجرا شده و تنها قسمت کوچکی از آن باقی مانده است. امسال در برنامه های عمرانی منطقه، احداث و تکمیل این محدوده را در دستور کار داریم. البته این موضوع منوط به این است که در اصلاح بودجه امسال، هزینه این فضا را در اختیار منطقه قرار دهند. امین تفضلی با اشاره به پیگیری های انجام شده می افزاید: در حال پیگیری هستیم تا بعد از اصلاح بودجه، فرایند بازسازی جهت مناقصه و واگذاری به پیمانکار انجام شود و عملیات اجرایی را شروع کنیم. اجرای این پروژه حدود یک سال زمان خواهد برد و فضای سبز و پیاده رو نیز مشابه طرح اجرا شده در سال های گذشته سامان دهی می شود.

آسفالت، مهم ترین دغدغه شهروندان منطقه ۲

صدرا معاون فنی و اجرایی و رؤسای نواحی منطقه ۲، دوم مرداد، با حضور در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷، بدون واسطه به ۲۲ تماس تلفنی شهروندان پاسخ دادند که از این تعداد، ۷ تماس مربوط به حوزه فنی و عمران بود.



حوزه شهرسازی

۵ تماس درباره تخلف ساختمانی به ثبت رسید که شامل ساخت وساز غیرمجاز در عبدالمطلب ۱۵، بولوار جانباز منفرد ۹، توس ۷۵ فرمانبر ۱۲، جانباز ۷ و بین خیابان های شقای ۴ و ۶ بود.

حوزه فضای سبز

در حوزه فضای سبز، ۳ درخواست به ثبت رسید؛ احداث فضای سبز بین شهید چراغچی ۵۲ و ۵۳، آبیاری درختان بوستان خطی مهدی ۲۸ و ایجاد فضای سبز در زمین های خاکی بین جانباز ۷ و ۹.

حوزه فنی و عمران

۷ تماس در این حوزه به ثبت رسید که بیشتر مربوط به روکش یا ترمیم آسفالت بود. از این میان، خیابان های آیت...، رئیس ۷، عبدالمطلب ۵۸ و بزم آرا نیاز به روکش آسفالت و عبادی ۹۶ مدنی ۸، هدایت ۲۷، مطهری شمالی ۱۶ و ۱۸، خیام ۴۶ و لیعصر ۱۷ نیاز به لکه گیری و مرمت آسفالت دارند. رفع شیب نامناسب جوی و جداول محله فدک نیز از درخواست های دیگر در این حوزه بود.

حوزه خدمات شهری

در این حوزه، ۵ درخواست مربوط به جمع آوری نخاله و زباله از معابر مختلف مطرح شد که شامل انتهای طرحی ۷، خیبر ۱۴، تلاش ۲۷، کوچه مهدی نیا و کوی امیر ولیعصر ۳ بود.

حوزه ترافیک

یکی از شهروندان درخواست ایجاد رمپ و اصلاح معبر برای عابران پیاده و توان یابان بین بولوار قرنی، حدفاصل تقاطع قرنی و مجد تا تقاطع ابوطالب و قرنی را داشت.

شهرآرامحله پیگیری می کند

- شهرآرامحله در هفته های آینده، درخواست آسفالت خیابان شهید رئیس ۷ و دیوی زباله در انتهای طرحی ۷ را پیگیری خواهد کرد.

یک زیارت و هزار حرف نگفته



که وقتی وارد سن شصتیم، بدنی را که در آن روزها داشتیم به کار می‌بردیم. زهر آذاکری، مبلغ حوزه علمیه و مسئول بچه ها در این جمع که آن‌ها را از جنوب تا مشهد همراهی کرده اتاق‌ها برد؛ جایی که هشت نفر از دختران نوجوان نشسته و سرگرم گفت‌وگو بودند.

خاطرات روی زمین، کنارشان نشستیم؛ بی تکلف و نزدیک. تا پای حرف‌هایشان بنشینیم و از زبان خودشان، خاطرات به مشید و زیارت امام رضا^(ع) رابینویسم؛ از روزهایی که برایشان باشوق زیارت آغاز شد و با خاطراتی ماندگار

سه شنبه بود که از میناب راه افتادند و روز چهارشنبه، حوالی ظهر، به مشهد رسیدند. هنوز خستگی راه در تنشان بود و شاید خیلی هایشان انتظار داشتند اولین قرارشان در این شهر، حرم امام رضا^(ع) باشد، اما اب. طور نشد.

سمیه کریمی، مدیر کانون فرهنگی تربیتی دخترانه باران، برای ساعت ۱۷:۳۰ روز چهارشنبه یک نوبت پرچم گرفته بود تا دختران نوجوان، در همان ابتدای حضورشان در مشهد، تجربه پرچم داری را داشته باشند.

✿ از حال و هوایتان پای پرچم برایمان می‌گویید؟

زیب بیری: اینکه مردم در سرما و گرما پای پرچی بایستند و آن را بایین نیاورند، برایم جالب بود. وقتی با بچه‌های پرچم ایستادیم و آن را دست گرفتیم، حس غرور داشتیم. از خیابان احمدآباد هم که رد می‌شدیم، تجمعات بسیاری در این مسیر دیدیم. در شهر خودمان هم تجمعات شبانه برگزار می‌شود و مردم کنار هم هستند، اما در مشهد تعداد تجمعات و جمعیت بیشتر است.

به گفته خودشان، ساعت ۲۳ چهارشنبه شب برای این بچه‌ها یکی از خاص‌ترین ساعت‌های سفر بود؛ ساعتی که بالاخره بعد از سال‌ها انتظار، خودشان را روی گنبد امام رضا (ع) دیدند.

✿ اولین بار که گنبد امام رضا (ع) را دیدید، چه حسی داشتید؟

زینب بی‌ری: سال‌ها آرزو داشتم برای زیارت امام رضا(ع) بیایم، اما این سفر خیلی ناگهانی پیش آمد؛ انتظارش را نداشتم. خانواده‌ام هم خیلی خوشحال شدند. شاید انتظار این سال‌ها باعث شده بود فکر کنم حالا حالاها زیارت نصیبم نمی‌شود. وقتی رسیدیم حرم، حس خیلی خوبی داشتم، مثل اینکه تو سال‌های ما را می‌بینی. نفر صحبت کنی؛ گاهی هم در خلوت خودت با او حرف می‌زنی، اما او را نمی‌بینی. حالا ناگهان در مقابلش ایستاده‌ای.

فاطمه جهانگیر: دیدن چیزی که سال‌ها آرزویش را داری، برای همه خوشایند است. وقتی به حرم امام رضا^(ع) رسیدم و گنبد را دیدم، خستگی راه را فراموش کردم. حس من با دیدن حرم، مثل آدمی بود که می‌خواهد برود سر جلسه امتحان؛ دلشوره و استرس خاصی داشتم، اما این استرس و دلشوره برایم شیرین بود. در بین همه حرف‌های نگفته‌ام که سال‌ها در دلم مانده بود، اول از همه برای ظهور امام زمان^(عج) دعا کردم و یاد تک‌تک کسانی بودم که گفته بودند التماس دعا. بعد از خواندن نماز و دعا، کم‌کم حرف‌های خودم را به یاد آوردم و تا صبح با امام رضا^(ع) حرف زدم. آن قدر حرف داشتم که شش ساعت، که در حرم بودم، برام کمتر از یک ساعت گذشت.

کبری و وطن خواه: قبل از محرم، در گروهی در فضای مجازی برای زیارت ثبت نام کرده بودم، اما مسفرمان قطعی نبود. دودل بودیم که می‌رویم یا نه. آن‌ا ایام گذشت و بعد از مدتی، بالاخره زیارت قسمت ما هم شد. با خودم گفتم هم می‌روم یا بوس امام رضا (ع)، هم زیارت مزار رهبر شهید. من که رهبر را از نزدیک ندیدم، حداقل حالا که به مشهد می‌روم، زیارتش نصیبم می‌شود. حس و حال عجیبی داشتم: یک جور خوشحالی همراه با بی‌گنجی که یک عالمه چیز می‌خواهی، اما در واقع نمی‌دانی چه چیزی می‌خواهی، شاید شما که مشهدی هستید، این حال ما را متوجه نشوید، اما آن‌ها را که مثلاً ما را، حدیث زیارت هستند، خوب می‌فهمند.

راضیه میران نژاد: من هم مثل دخترخاله ام هانیه، در مدرسه اسم نوشته بودم. خوشبختانه زیارت قسمتمان شد.



از روزهای سخت جنوب تا آرامش حرم

سفر به مشهد برای این بچه ها در شرایطی خاص اتفاق افتاد؛ درست چند ماه بعد از جنگ تحمیلی سوم و حوادث سختی که شهرهای جنوبی کشور پشت سر گذاشتند. هر چند برخی از آن ها ساکن روستاهایی بودند که در آن ها خبری از جنگ نبود، اما دوستان و آشنایانی داشتند که به شهادت رسیده اند و خاطرات آن روزها هنوز برایشان زنده است. در میان جمعی که با آن ها به گفت و گو نشستیم، مهدیه خیراندیش و زهرا ذاکری از شاهدان عینی بمباران مدرسه میناب هستند.

از روزهای سختی که تجربه کردید، برایمان بگویید.

مهدیه خیراندیش: وقتی مدرسه شجره طیبه را زدند، من سرکار بودم. مغازه ای که در آن کار می کردم، نزدیک مدرسه بود. مغازه لرزید. چند دقیقه بعد هم شنیدیم مدرسه بمباران شده است. پدر و مادرم بندرعباس بودند. من و برادرم تنها بودیم. برادر کوچکم را که در مدرسه دیگری درس می خواند، از مدرسه برداشتم و به خانه بردم. به مادرم زنگ زدم و گفتم: میناب را دارند می زنند؛ شما در بندر بمانید. آن ها هم نگران ما بودند و می گفتند که می آییم. هیچ کدام امن نمی دانستیم قرار است فقط مدرسه را بزنند. آن روزها مردم عکس بچه هایشان را در دست گرفته بودند و از هر گذری می پرسیدند: بچه من را ندیدی؟ مردان بزرگ هم رمق حرکت نداشتند؛ انگار پاهایشان فلج شده بود. روی زمین، اطراف مدرسه نشسته بودند. دیدن آن آوار برای هر کسی وحشتناک بود. زهرا ذاکری: وقتی شنیدم مدرسه شجره طیبه را زده اند، خودم را به سمت مدرسه رساندم. می دانستم کار چندانی از دستم بر نمی آید. اما می گفتم شاید بتوانم در حد توانم کمکی کنم. وارد مدرسه شدم؛ دودی بود که از پنجره های مدرسه بیرون می آمد. حدود ۱۰ دقیقه از رسیدن من به آنجا نگذشته بود که موشک دوم به مدرسه خورد. صحرای محشر شد. زن و مرد، همه سراسیمه می دویدند. آن لحظه یاد حضرت زینب (س) افتادم؛ اینکه چطور در روز عاشورا شاهد شهادت برادرش بود و نمی توانست کاری برای امام حسین (ع) انجام بدهد. مردم میناب در آن روز همان شرایط را داشتند. کاری از دستشان بر نمی آمد. چه کسی می توانست برودستون یاد یوارهای بتنی را که روی سر بچه ها ریخته بود، بردارد؟ بیشترین تلفات شهدای میناب، در انفجار دوم بود. حالا با این شرایط و خاطرات تلخی که همچنان با من است، آمده ام حرم امام رضا (ع). آن روز والدینی بودند که رفتند بچه هایشان را بیاورند؛ رفتند و دیگر برنگشتند.

داغی که دوباره تازه شد

نگین جعبه دستمال کاغذی را برمی دارد و به سمت دوستانش می رود. همان لحظه تازه متوجه می شویم که همه بچه ها، پایه پای خاطرات زهرا، گریه می کنند. دیگر از آن شیطنت ها و لبخند های چند دقیقه قبلشان خبری نیست. فضای اتاق سنگین شده؛ انگار خاطرات زهرا برایشان چیزی شبیه روضه خوانی است. آن ها که خودشان هم دانش آموزند، با شنیدن این حرف ها بیشتر از همیشه یاد دانش آموزان میناب افتاده اند و داغ دلشان دوباره تازه شده است.

در حرم بیشتر یاد کدام یک از شهدای میناب بودید؟

زهرا ذاکری: من به نیابت رهبر شهیدم وارد حرم شدم. سخت ترین و تلخ ترین خبر در روزهای جنگ، شهادت رهبر عزیزمان بود. همه بچه های میناب را یاد کردم؛ از بین آن ها بیشتر از همه به یاد ماکان نصیری، امیر علی جدای و مسیحا سالاری بودم. خدا به خانواده هایشان صبر بدهد. مادر امیر علی هشت ماهه باردار بود. برای همین همسرش نگفته بود جنازه بچه مان پیدا نشده است. بعد از زایمان، وقتی ماکان شش ماهه شد، شوهرش به او می گوید پسر ما هم مفقود الاثر است و فقط یک لنگه کفش او را دفن کرده ایم. علاوه بر این دانش آموزان، به یاد شهید زهره شهرپاری، معلم مدرسه شجره طیبه که شش ماهه باردار بود، هم بودم. بعد از بمباران، پیکر او پیدا نشد. خانواده زهره خیلی بی تاب بودند که حداقل تکه ای از او را پیدا کنند. ختم قرآن گرفتند، چله یاسین خواندند. بالاخره یک مچ دست از او پیدا شد که فقط سه انگشت داشت. هیچ وقت فراموش نمی کنم خواهر بزرگ ترش می گفت: خواهر ما قد و قواره داشت. او بچه تو را می داشت. این چیست به ما می دهند؟ من یک کلاس قرآن دارم. وقتی دوباره کلاس ها باز شد، جای شهید محمد صدرا زارعی بین بچه ها خیلی خالی بود. نبودنش را بیشتر از همیشه حس می کردیم. او هم جزو همین شهدا بود. در حرم امام رضا (ع) دعا کردم خدا صبر حضرت زینب (س) را به این خانواده ها عنایت کند.

وقتی خبر جنگ، به مدرسه رسید

برای بعضی از این بچه ها، مدرسه فقط محل درس خواندن نیست؛ جایی است که روزها و شب هایشان را دور از خانواده می گذرانند. برخی از آن ها در مدارس شبانه روزی درس می خوانند و همین باعث شد خبر آغاز جنگ را در جمع دوستان و هم کلاسی هایشان بشنوند. آن روزها، هر خبری می توانست نگرانی تازه ای با خودش بیاورد؛ به ویژه وقتی خبر بمباران مدرسه شجره طیبه میناب رسید. برای دانش آموزان چنین خبری استرس و نگرانی بیشتری به همراه داشت؛ بچه هایی که می دانستند هدف دشمن، فقط یک ساختمان یا یک نقطه خاص نیست، بلکه مردم و زندگی آن هاست.

وقتی در مدرسه خبر شروع جنگ را شنیدید، چه کردید؟

هانیه میران نژاد: در مدرسه بودیم. داشتیم برای جشنواره سرود تمرین می کردیم. مدیر آمد و خبر بمباران در تهران را داد. بعد از مدت کوتاهی هم خبر رسید که مدرسه شجره طیبه را زده اند. مدرسه را تعطیل کردند و به ما گفتند به خانه هایمان برگردید. شرایط سختی بود. دلهره و نگرانی اینکه نمی دانی قرار است چه اتفاقی برایت بیفتد.

تجربه ای که برای همه آرزو می کنیم

پنج روزی که دانش آموزان جنوبی مهمان شهر ما بودند، برایشان فقط چند روز سفر و زیارت نبود؛ روزهایی بود که با خاطرات تازه، آدم های جدید و تجربه هایی که شاید سال ها در ذهنشان بماند، گره خورد. خودشان می گفتند اگر روزی توان مالی داشته باشند، حتما به زیارت اولی هایی که مثل خودشان سال ها در حسرت آمدن به مشهد هستند، کمک می کنند، تا آن ها هم بتوانند این حس شیرین را تجربه کنند.

سال ها گوشه ای

گرد، روستاهایی گذاشتند.

زیارتی به مشهد سیر آمده بودند.

کوچک و سه طبقه و هر کدام مشغول بود، ما را به یکی از

نخستین سفرشان ادامه پیدا کرد.



خیریه «یاوران امام علی»^(۴) در محله شهید مطهری، بیش از ۳ دهه حامی نیازمندان است

چراغ روشن مهرورزی

راه تجربه

قرض الحسنه به آن حامی داد. این فعالیت ها ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۳۸۹، با ضرورت ثبت رسمی خیریه ها، این مجموعه نیز مسیر قانونی شدن را طی کرد و با نام «یاوران امام علی»^(۴) و شماره ۳۳۳۲ به ثبت رسید؛ مجموعه ای که امروز حدود صد خانواده را تحت پوشش دارد.

رادر منزل خود در محله شهید مطهری^(۵) راه اندازی کرد و در این مسیر، مرحوم محمود کریمی نیز که مسئولیت تسهیل کارها را بر عهده داشت، کمکش می کرد. مردم پول هایشان را در اختیار این روحانی و صندوق قرض الحسنه خیریه می گذاشتند؛ آقای با تقوا هم به نیازمندی که در محله یا حاشیه شهر شناسایی کرده بود، بسته معیشتی می رساند یا از همین صندوق وام

میتراصدرا قصبه شکل گیری خیریه «یاوران امام علی»^(۴) به سال های جنگ تحمیلی برمی گردد؛ زمانی که کمک های خیر خواهانه مردم برای دستگیری از نیازمندان، شکل ساده ای داشت و مردم بی دریغ به هر گروهی که کمک ها را برای افراد محروم و یا پشت جبهه جمع آوری می کردند، می پیوستند. در همان سال ها مرحوم هادی با تقوا، روحانی محله، صندوق قرض الحسنه ای

عکس: مهتربا صدرا/شهرآرامش



افزایش هزینه ها، اندازه این سید کوچک تر شده و توزیع بسته ها نیز به هر دو ماه یک بار رسیده است. دفترهای ثبت مددجویان تعداد صد خانواده تحت حمایت خیریه را نشان می دهد. محدوده فعالیت خیریه نیز از میدان شهدا شروع می شود و پهنه وسیعی همچون راه آهن، هدایت، مطهری، عامل، کریمی، عبدالمطلب تا انتهای توس تعیین شده است؛ محدوده ای که به گفته آقامرتضی، دسترسی خانواده ها و همچنین انجام تحقیقات را آسان تر می کند.

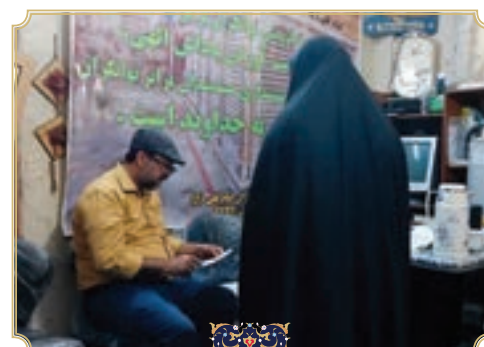
حمایت براساس تحقیق میدانی

هر خانواده ای که متقاضی حمایت باشد، باید شرایط مشخصی داشته باشد؛ از جمله ساکن محدوده فعالیت خیریه و اجاره نشین باشد و شرایطی مانند فوت یا طلاق همسر، زندانی یا از کار افتاده بودن را نداشته باشد. در واقع مسئول خانوار به تنهایی از پس هزینه های زندگی بر نیاید. پیش از قرار گرفتن یک خانواده در فهرست مددجویان، دو نفر از اعضای هیئت مدیره به عنوان گروه تحقیق، وضعیت خانواده را بررسی می کنند. آن ها پس از مراجعه و تحقیق، اطلاعات را ثبت و نتیجه را به هیئت مدیره ارائه می کنند تا درباره نحوه حمایت تصمیم گیری شود.



تقسیم کمک های غیر نقدی براساس نیاز

کمک به خانواده ها فقط به بسته های معیشتی محدود نیست. اهدای لباس، تهیه لوازم مدرسه در ابتدای مهر و تأمین وسایل مورد نیاز خانه از دیگر برنامه های خیریه است. آقامرتضی می گوید: هر زمان خیران وسیله ای برای خانه اهدا کنند، ابتدا نیاز خانواده های تحت پوشش بررسی می شود و در صورتی که تقاضایی برای آن کالای ثبت شده باشد، وسیله به مددجو تحویل داده خواهد شد. اگر وسیله ای بیش از نیاز خیریه باشد، به خیریه های دیگری که با این مجموعه تعامل دارند، اهدا می شود تا به دست نیازمندان برسد. در حوزه ازدواج نیز برای نوجوانان و دامادها تحت پوشش، ۲۵ میلیون تومان کمک هدیه ازدواج در نظر گرفته شده است. تاکنون پنج نفر از این امکان استفاده کرده اند و سه نفر نیز در نوبت تهیه جهیزیه هستند. آقامرتضی می گوید: خیریه توان خرید کامل جهیزیه را ندارد و از طرفی از مددجو می خواهیم خودش با آوردن مبلغی در تکمیل خرید جهیزیه کمک کند. عروس و داماد را



خانه امید مددجویان

مرتضی قناد، بازنشسته بانک ملی، عضو هیئت مدیره و مسئول دفتر خیریه، مشغول بسته بندی برنج، روغن و دیگر اقلام خوراکی است که تازه به خیریه رسیده اند. آقامرتضی از سال ۱۳۸۹ و هم زمان با بازنشستگی، همکاری خود را با این مجموعه آغاز کرده و از طریق یکی از همکاران قدیمی خود با مؤسسه آشنا شده است. او درباره شکل گیری رسمی خیریه می گوید: از سال ۸۹ که دولت اعلام کرد خیریه ها باید ثبت و تحت نظارت باشند، پیگیری های لازم را از فرمانداری و ثبت اسناد انجام دادیم. ابتدا اقرار بود نام مجموعه «هروران امام علی»^(۴) باشد؛ همان نام قدیمی اش که حاج آقا با تقوا انتخاب کرده بود، اما چون این نام قبلاً ثبت شده بود، «یاوران امام علی»^(۴) انتخاب شد.

پس از ثبت رسمی، انتخابات هیئت امنا برگزار می شود و از ۹ عضو، پنج نفر به عنوان هیئت مدیره انتخاب می شوند. این ترکیب تا سال ۱۳۹۶ ادامه داشته است و پس از آن پنج نفر دیگر نیز به مجموعه اضافه می شوند.

دفتر خیریه تا سال ها در محله های اطراف به صورت اجاره ای بوده و هر بار تغییر می کرده است. همین موضوع اعضای هیئت مدیره را به فکر خرید ملک می اندازد؛ تصمیمی که در سال ۱۳۹۶ گرفته شد تا به جای پرداخت اجاره، این هزینه صرف امور خانواده های تحت پوشش شود.

آقامرتضی می گوید: در نهایت با کمک اعضا و خیران، دفتر اینجا را که کمتر از شصت مترمربع است، همان سال خریداری کردیم و فعالیت های خیریه در آن ادامه دارد. این مؤسسه با عنوان «حمایتی» به ثبت رسیده و منابع آن از کمک های نقدی و غیر نقدی مردم تأمین می شود. اعضای هیئت امنا و هیئت مدیره نیز عمدتاً بازنشسته و از افراد شاغل در ادارات مختلف هستند و دو نفر نیز شغل آزاد دارند.

۱۰۰ خانواده، تحت حمایت

خرید و توزیع اقلام معیشتی از نخستین فعالیت های خیریه بوده و همچنان ادامه دارد. آقامرتضی همان طور که بسته بندی را ادامه می دهد، می گوید: در سال های گذشته که شرایط اقتصادی بهتر بود و خیران توان بیشتری برای کمک داشتند، بسته های معیشتی همراه توزیع می شد؛ بسته هایی شامل گوشت، مرغ، برنج، ماکارونی، حبوبات، روغن، قند و چای، اما در سال های اخیر و با

درمان رایگان با کمک خیران

این خیریه برای خانواده های تحت پوشش نیز که بیمار دارند، خدمات درمانی پیش بینی کرده است. بیماران به پزشک عمومی همکار خیریه، معرفی و به صورت رایگان ویزیت می شوند. در صورت نیاز به دارو، خانواده به داروخانه ای در محدوده خیابان شهید مطهری معرفی می شود و هزینه دارو را خیران پرداخت می کنند. در کنار این خدمات، برخی خیران کمک های خود را با نیت حمایت ایتم اختصاص می دهند. در حال حاضر، دوازده خانوار ایتم تحت پوشش در دفتر خیریه ثبت شده اند. آقامرتضی می گوید: هر چند ماه، مبالغ جمع آوری شده خیران را میان آن ها تقسیم و به حسابشان واریز می کنیم.

کمک ادامه دار خیران با کارهای معنوی

امین تقی زاده، مسئول مشارکت های مردمی و ارتباط با خیران، سه سال است که با خیریه همکاری می کند. مهم ترین وظیفه او برقراری ارتباط با خیران و تأمین کمک متناسب با نیاز خانواده هاست. اومی گوید: مامبنتی بر نیاز کاری کنیم و وسایل اضافه تهیه نمی کنیم. برای شناسایی خیران، بانک اطلاعاتی گسترده ای از حوزه های مختلف مثل ارتباط با مساجد، نهادها، ادارات و سازمان ها ایجاد کرده ایم.

به گفته او، تلاش خیریه فقط جذب یک کمک نیست؛ بلکه حفظ ارتباط با خیران نیز اهمیت دارد. امین آقا می گوید: برای همین، خیران در مناسبت های مختلف مورد توجه قرار می گیرند. گزارش عملکرد دریافت می کنند و در جریان هزینه کرد کمک هایشان قرار می گیرند.

همه اعضای هیئت مدیره خادم حرم مطهر هستند و خیلی وقت ها با یک تماس ساده با خیران شهرها و استان های دیگر از آن ها می خواهند که سلامی به آقا علی بن موسی الرضا^(ع) بدهند. همین کارهای معنوی توانسته خیلی از خیران را همراه مؤسسه نگه دارد.



حسین جنتی راننده مهربانی است که هر روز صبح، سرفرار قلبی خودش حاضر می شود

سقای پرچم داران احمدآباد



حسین آقامی گوید: هرروز بین ساعت ۷ تا ۷:۳۰ زمان استراحت دارم. خودم را به چهارراه احمدآباد می رسانم. شربت را می دهم و دوباره برمی گردم بیمارستان تا سرویس را ببرم.

● ایستاده پای پرچم

حسین آقا خودش هم تجربه پرچم داری دارد. وقتی از او می پرسیم آیا تاکنون پرچم را به دست گرفته است، می گوید: یک بار ثبت نام کردم و نیم ساعت پای پرچم بودم. چند باری هم پرچم دار ساعت ۷ صبح به هر دلیلی نیامده بود، از خادم پرچم خواستم اجازه بدهد دقایقی پرچم داری کنم.

برای حسین آقا، این کار حال و هوای دیگری دارد و او را به یاد علم داری کر بلا و حضرت ابوالفضل عباس (ع) می اندازد. وقتی از او می خواهیم از یکی از آن لحظه ها بگوید، لبخند می زند و پاسخ می دهد: وقتی پرچم را به دست می گیرم، متوجه اطرافم نمی شوم. اگر بگویم زمان و مکان را فراموش می کنم، دروغ نگفته ام.

بعد ادامه می دهد: نیم ساعت زمان برای درددل کردن یا علم دار کر بلا، ساعت زیادی نیست. اینجا بهترین جایی است که با خودم خلوت می کنم، راز و نیاز می کنم و فقط ذکر می گویم.

افتاد، تعداد مهمان هایش را بیشتر کرد. او تعریف می کند: یک روز که در مسیر برگشت از بیمارستان قائم (ع) بودم، پرچم و آدم های پای آن را دیدم. تصمیم گرفتم پرچم داران را هم مهمان کنم. این کار هر روز تکرار می شد. با خودم عهد بستم تا وقتی پرچم سرپاست، من هم سقای پرچم داران باشم.

حالا چند ماهی است مسیر کاری حسین آقا به بیمارستان اکبر تغییر کرده و دیگر در مسیر مستقیم پرچم نیست؛ با این حال، فاصله هم توانسته او را از عهدش جدا نکند.

صفائی اساعتش همیشه تنظیم است؛ بین ۷ تا ۷:۲۰ صبح. ون سفید در مسیر چهارراه احمدآباد به سمت ملک آباد، نزدیک تقاطع متوقف می شود. حسین آقا چند لیوان شربت می ریزد، به تعداد پرچم داران و خادمان، و به دستشان می دهد و دوباره سوار می شود. همه چیز آن قدر سریع اتفاق می افتد که گاهی انگار اصلا نیامده است؛ فقط لیوان های شربت باقی می ماند تا حضورش را یادآوری کنند. همین رفت و آمدهای کوتاه و بی سرو صدا، سرانجام کنجکاوای خادمان پرچم را برانگیخت. آن هاما می خواستند بدانند این مرد هر روز از کجایم آید و چرا خودش را به پرچم می رساند. نامش حسین جنتی است؛ راننده سرویس کادر درمان بیمارستان قائم (ع).

● تا پرچم باشد، سقایی می کنم

اوایل سال، وقتی هوا سرد بود، حسین آقا صبح ها با یک لیوان دم نوش داغ از راه می رسید و آن را به دست پرچم داران می داد. با گرم تر شدن هوا، شربت جای دم نوش را گرفت و این روزها شربت، پای ثابت پذیرایی اوست. حسین آقا سی سال است راننده سرویس است و قرار است مهر امسال بازنشسته شود. ماجرای پذیرایی های او از سال ۱۴۰۳ شروع شد؛ زمانی که تصمیم گرفت برای رفع خستگی کادر درمان، در مسیر بیمارستان برایشان دم نوش ببرد. این کار کم کم به یک عادت تبدیل شد؛ عادت که وقتی چشمش به پرچم و پرچم داران چهارراه احمدآباد



نوجوان محله مشهدقلی، ورزش، فعالیت جهادی و کتاب خوانی را با هم پیش می برد

رزمی کار کتاب دوست



مشغول تمرین برای مسابقات استانی هستیم.

● الگویت در این رشته چه کسی است؟

بنیان گذار این سبک، حبیب... محمدی. از زمانی که وارد این رشته شدم، مسابقاتشان را دنبال می کنم و طرز برخوردشان با شاگردان را دوست دارم. مربی صبور و مهربانی است.

● برای آینده ورزشی ات چه برنامه ای داری؟

دوست دارم بتوانم در مسابقات بین المللی این رشته حضور پیدا کنم و در آینده مربی شوم.

● به هم سن و سالان چه پیشنهادی داری؟

به آن هاما می گویم رشته یا مهارتی را انتخاب کنند که دوست دارند در آن موفق شوند.

● در کنار درس و ورزش، فعالیت دیگری هم داری؟

امسال همراه معلمان جهادی مسجد فاطمه الزهرا (س) به دانش آموزانی که در بعضی درس ها ضعیف بودند، کمک می کردیم. بچه ها به دلیل شرایط جنگ تحمیلی افت تحصیلی داشتند. من با دانش آموزان کلاس های دوم، سوم و چهارم ریاضی و علوم کار می کردم.

● شنیده ایم به کتاب خواندن هم علاقه زیادی داری؛ چه کتاب هایی می خوانی؟

هر ماه مبلغی را برای خرید کتاب هزینه می کنم. بیشتر کتاب هایی که می خرم درباره دفاع مقدس و شهیدان است. مثلاً کتاب «هواتودارم» را خیلی دوست دارم. این کتاب روایت زندگی شهید مدافع حرم، مرتضی عبد اللهی است و از زبان همسر شهید نوشته شده است. صبر و شکیبایی همسر شهید برایم خیلی ستودنی است.

میترا صدرا ورزش را با رشته ژیمناستیک شروع کرده و بعد از آن شیفته ورزش های رزمی به ویژه کیک بوکسینگ شده است. ریحانه ابراهیمی، نوجوان چهارده ساله محله مشهدقلی، هم در ژیمناستیک مدال طلا دارد و هم در کیک بوکسینگ توانسته مدال های رنگارنگ کسب کند. او همه وقتش را صرف ورزش نکرده است و فعالیت های دیگری هم دارد. ریحانه در ایام جنگ تحمیلی همراه مادرش و سایر معلمان جهادی مسجد فاطمه زهرا (س) محله به دانش آموزانی که افت تحصیلی داشتند، کمک کرده و در فعالیت های پایگاه بسیج مسجد هم عضو ثابت کارهاست.

● چرا سراغ کیک بوکسینگ رفتی؟

همیشه از تلوویزیون ورزش های رزمی را دنبال می کردم و دوست داشتم رشته ای را انتخاب کنم که بتوانم با کمک آن از خودم دفاع کنم. به همین دلیل سراغ کیک بوکسینگ سبک زوران رفتم. زمانی که برای ثبت نام رفته بودیم، مربی درباره این رشته توضیحات بیشتری داد. برایم جالب بود که در این رشته فقط مبارزه یاد نمی گیریم و دفاع شخصی هم آموزش داده می شود.

● ورزش چه کمکی به تو کرده است؟

دفاع از خود باعث شده اعتماد به نفسم بیشتر شود. همچنین ورزش کمک کرده است برنامه ریزی بیشتری داشته باشم و منظم تر از قبل کارهای روزانه را انجام دهم.



۱

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان (عج)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر

محلات منطقه‌ها

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین (ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی



سمت چپ کوچه، پمپ بنزین باباکوهی قرار دارد که حدود ۳۵ سال پیش راه‌اندازی شد و در سه لاین به ساکنان محدوده بولوار توس خدمات رسانی می‌کند. در ساعات شلوغی، گاهی صف بنزین امتداد پیدا می‌کند و بخشی از مسیر ورودی کوچه را درگیر می‌کند.



در سمت راست کوچه، ساختمان‌های امروزی، جای زمین‌های کشاورزی گذشته را گرفته‌اند. حدود پنجاه سال پیش، در همین محدوده، گندم و انواع صیفی جات کشت می‌شده. حالا خانه‌های تازه‌ساز در کنار زمین‌های خالی قرار گرفته‌اند. با وجود ساخت‌وسازهای جدید، پیاده‌روهای کوچه همچنان خاکی است.



کوچه سپیدمویان

کوچه توس ۳۵
(شهید حمزه رضایی پور)
محله حجت

۲

میترا صدرا توس ۳۵ در محله شهرک حجت، معبری است که بخشی از گذشته‌اش هنوز در زمین‌های بایر اطراف آن دیده می‌شود. این کوچه که به نام شهید حمزه رضایی پور نیز شناخته می‌شود، تا حدود ۱۰ سال پیش بیشتر زمینی بایر بود و ساخت‌وساز چندان در آن دیده نمی‌شد. در سال‌های اخیر، خانه‌های مسکونی در سمت راست کوچه ساخته شده‌اند؛ با این حال هنوز بخش شایان توجهی از این محدوده رازمین‌های خالی و ساخته‌نشده تشکیل می‌دهد. این کوچه در انتها به خیابان شهید درودی ۱۵، ۱۱ می‌رسد، جایی که دو طرف آن نیز همچنان زمین‌های خالی قرار گرفته است.



در تقاطع کوچه توس ۳۵ و خیابان شهید طاهری ۳ زمین بایر دیگری قرار دارد که گودبرداری شده، اما ساخت‌وساز آن متوقف مانده است. این گود بدون محفظه یا حفاظ مناسب رها شده و به گفته اهالی، برای عابران و ساکنان محدوده خطرآفرین است.

پس از خانه سالمندان، زمین خالی دیگری قرار دارد که بخشی از دیوارکشی آن تخریب شده است. این قسمت اکنون به محلی برای سکونت کارتن‌خواب‌ها و معتادان متجاهر تبدیل شده و آثار روشن کردن آتش روی دیوارهای زمین دیده می‌شود.



یکی از مکان‌های قدیمی این محدوده، خانه سالمندان توس است. این مرکز در سال ۱۳۶۸ به دست حسین شریفی نیا تأسیس شد. شریفی نیا در سال ۱۳۶۰ زمین این مرکز را خریداری کرد و پس از پنج سال برای زندگی به تهران رفت. در آنجا با خانه سالمندان کهریزک، نخستین خانه سالمندان ایران، آشنا شد و پس از بازگشت تصمیم گرفت این زمین را به مرکزی برای نگهداری سالمندان تبدیل کند. این مجموعه اکنون پذیرای بیش از ۲۵۰ سالمند است.